

مالیدن خایه های رضا (+18)

این داستان یخورده هموجوری که از اسمش هم تابلو هست، مسائل غیر اخلاقی توش مطرح میشه، بهتره وقتی تنها هستید بخونیدش و نگذارید پدر مادرتون، و یا بچه هاتون پیداش کنن! فقط میتونید به دوستانون بدید بخونن حالشو ببرن. اگر هم آدمی هستید که با این جور ادبیات حال نمیکنید، نخوندیش اصلا، بدید بقیه بخونن. در ضمن استفاده از این نوع ادبیات به این دلیل هست که در متن اصلی این داستان نیز همین عبارتها استفاده شده، بنابر این چپ به من نگاه نکنید.

امروز صبح یک نفر در خونه من رو به صدا در آورد، وقتی در رو باز کردم یک زوج خوشتیپ و شیک پوش رو دیدم، اول مرده صحبت کرد.

یاسر :

سلام علیکم، من یاسر هستم، و ایشون هم فاطمه هست.

فاطمه :

ما اومدیم شما رو دعوت کنیم که بیای با من خایه رضا را بمالی.

من :

بیخشید؟ راجع به چی صحبت میکنید؟ رضا کیه؟ و من برای چی باید خایه اش را بمالم؟

یاسر :

اگر خایه رضا رو بمالی، بهت یک میلیون دلار جایزه میده، و اگه نمالی دهننت رو سرویس میکنه.

من :

جریان چیه؟ یه حال گیریه عمومیه؟

یاسر :

رضا یک میلیاردر خیر خواه هست. رضا این شهر رو ساخته. رضا صاحب این شهره. رضا هرکاری بخواد میتونه بکنه، و دلش میخواد که یک میلیون دلار به تو بده، ولی تا خایه هاش رو نمالی نمیتونه بهت این یک میلیون دلار رو بده.

من :

اصلا با منطق جور در نمیاد! چرا؟

فاطمه :

تو کی هستی که در مورد رضا پرس و جو کنی؟ مگه تو یک میلیون دلار رو نمیخوای؟ آیا نمی ارزه که آدم یکم خایه بماله بعد یک میلیون دلار بگیره؟

من :

چرا، اگه زیاد سخت نباشه، شاید بیارزه.

یاسر :

پس تو هم بیا با ما خایه رضا رو بمال!

من :
شماها معمولاً خایه هاش رو میمالید؟

فاطمه :
آره بابا، همیشه!

من :
و به شما یک میلیون دلار میده؟

یاسر :
نه راستش، وقتی پول رو به شما میده که این شهر رو ترک کرده باشید!

من :
پس چرا شما الان شهر رو ترک نمیکنید؟

فاطمه :
شما نمیتونید شهر رو ترک کنید، تا وقتی که رضا به شما بگه! یا اینکه اگر ترک کنی رضا پول رو بهت نمیده و دهنش رو هم سرویس میکنه!

من :
شماها کسی رو میشناسید که خایه رضا رو مالیده باشه، بعد شهر رو هم ترک کرده باشه و یک میلیون دلار هم گرفته باشه؟

یاسر :
مادر من برای چندین سال خایه های رضا رو میمالید، پارسال شهر رو ترک کرد، و من مطمئن هستم که یک میلیون دلار رو هم گرفته.

من :
مگه باهاش صحبت نکردی از وقتی که رفته؟

یاسر :
البته که نه، رضا چنین اجازه ای نمیده!

من :
خوب اگر تاحالا با کسی که پول رو گرفته صحبت نکرده اید از کجا میدونید که رضا واقعا چنین پولی میده؟

فاطمه :
خوب یخورده اش رو قبل از اینکه از شهر خارج بشید بهتون میده. شاید حقوقت زیاد بشه، شاید توی لاتاری برنده بشی، شاید یک اسکانس بیست دلاری توی خیابون پیدا کنی.

من :
این به رضا چه ربطی داره؟

یاسر :
رضا یک سری روشها و ابزارهای خودش رو داره.

من :
بخششیدا ! ولی این قضیه بیشتر شبیه یک جور کلاه برداری عجیب غریب میمونه!

یاسر :
ولی پای یک میلیون دلار پول در میونه ! آیا ارزش آزمایش کردن نداره؟ و یادت هم نره ! اگر خایه رضا رو نمالی دهننت رو سرویس میکنه!

من :
خوب شاید بهتر باشه من خودم رضا رو ببینم، باهش صحبت کنم و جزئیات رو از شخص خودش بگیرم...

فاطمه :
هیچکس رضا رو نمیبینه ! هیچکس با رضا صحبت نمیکنه!

من :
پس شما چجوری خایه های رضا رو میمالید؟

یاسر :
بعضی وقتها همینجوری دستهامون رو جوری تگون میدیم که انگار داریم خایه مالی میکنیم و بعد خایه های رضا رو تصور میکنیم، بعضی وقتها هم خایه های مجید رو میمالیم، بعد مجید این خایه مالی ها رو به رضا منتقل میکنه.

من :
مجید کیه؟

فاطمه :
مجید دوست ماست، مجید همون کسیه که مارو با مالیدن خایه های رضا آشنا کرد، ما فقط کافی بود چند بار مجید رو ببریم بیرون شام بهش بدیم.

من :
و شما هم هرچی مجید گفت باور کردید؟ باور کردید که یک رضایی وجود داره و اینکه رضا از شما میخواد که خایه هاش رو بمالید و اینکه به شما پاداش میده؟

یاسر :
نه بابا ! مجید یه نامه از رضا داره که خیلی وقت پیش از رضا گرفته و تمام این قضیه رو خوب توضیح داده، بیا بگیر یک نسخه از این نامه رو همراه خودمون آویم.

سوره خایه های رضا

بنام رضا میبار در مهربان و بخشنده

بمالید خایه های رضا را و خواهید گرفت يك میلیون دلار چه دلارهایی ❶ بخورید به اعتدال مشروبات الکلی را ❷ سرویس کنید دهان کسانی که شبیه شما فکر نمیکنند ❸ خوب تغذیه کنید ❹ رضا خودش این لیست را دیکته کرده است ❺ خود رضا این مژ را دیکته کرده است ❻ همانا ماه از پنیر سبز ساخته شده است ❼ هرچه رضا بگوید همان درست است و اگر قبول ندارید دهنتان سرویس است ❽ پس شستشو کنید دستهایتان را بعد از توالیت برقتن ❾ سوسیس را با نان همبرگری بخورید و از ادویه استفاده نکنید ❿ مشروبات الکلی نخورید ❶❶ خایه های رضا را بمالید و الا او دهن شما را سرویس خواهد کرد.

نوشته شده توسط مجید



من :

به نظر میاد این کاغذ مال خود مجید باشه! زیرش نوشته ماله مجیده!

فاطمه :

رضا که خودش کاغذ نداره.

من :

من مطمئن هستم که اگر یکم تحقیق کنیم، میبینیم که این دست خط خود مجیده!

یاسر :

البته این رو رضا بهش دیکته کرده

من :

مگه شما نگفتید هیچکس نمیتونه رضا رو ببینه؟

فاطمه :

الان صحبت نمیکنه، قبلاً با یک نفر صحبت کرده

من :

اما شما گفتید آدم خیر خواهی هست، کدوم آدم خیر خواهی فقط بخاطر اینکه بقیه باهش همفکر نیستند دهنشون رو سرویس میکنه؟

فاطمه :
این خواست رضا هست! رضا هرچی میگه درسته!

من :
این رو از کجا میدونید؟

فاطمه :
آیه هشتم همینو گفته دیگه! همون برای من کافیه که قبول کنم هرچی رضا میگه درست میگه!

من :
آخه شاید دوستتون مجید همه اینها رو از خودش در آورده باشه!

یاسر :
نخیر اصلاً امکان نداره! آیه پنجم میگه که این آیه ها مستقیماً از طرف خود رضا دیکته شده! از این گذشته آیه 2 میگه به اعتدال مشروب بخورید، آیه 4 میگه خوب غذا بخورید آیه 9 میگه بعد از توالیت رفتن دستهاتون رو بشورید. همه میدونن این چیزها درسته، پس بقیه هم باید درست باشند!

من :
اما آیه 11 میگه مشروبات الکلی نخورید و این در تناقض با آیه 2، و آیه 7 هم میگه ماه از جنس پنیر سیزه! که خوب این کاملاً غلطه!

یاسر :
بین آیه 2 و 11 هم تناقضی وجود نداره، آیه 2 فقط آیه 11 رو توضیح میده و شک رو برطرف میکنه! در مورد ماه هم، شما که به ماه سفر نکردی، نمیتونی مطمئن باشی که ماه جنسش از پنیر سبز نیست.

من :
دانشمندها بطور یقین معتقدند که ماه از سنگ درست شده!

فاطمه :
ولی دانشمندها هنوز نمیدونن که سنگ ماه از روی زمین اومده، و یا اینکه از فضا اومده، به همین دلیل ممکنه اصلاً سنگی نباشه، از جنس پنیر سبز باشه!

من :
من تو این زمینه تخصص ندارم، ولی فکر میکنم این تئوری که ماه از زمین جدا شده رد شده، از این گذشته، اینکه ما ندونیم ماه از کجا اومده به این معنی نیست که ماه از پنیر سبز ساخته شده باشه!

یاسر :
آفرین! پس به این نتیجه میرسیم که دانشمندها اشتباه میکنند، عقل بشر ناقصه ولی رضا همیشه درست میگه!

من :
ما واقعا به این نتیجه میرسیم؟

فاطمه :
البته که ما به همین نتیجه میرسیم، آیه شماره 8 همینو میگه!

من :

شما دارید میگوید رضا همیشه درست میگه برای اینکه این سوره همینو گفته، از اون طرف میگوید سوره درست میگه برای اینکه رضا این سوره رو به مجید دیکته کرده، و ما میدونیم که رضا واقعا این سوره رو دیکته کرده به دلیل اینکه سوره همین رو میگه! این رو بهش میگن دور! منطق دایره ای، این مثل اینه که بگیم رضا درست میگه بخاطر اینکه رضا "میگه" که درست میگه!

یاسر :

آفرین، حالا داری میفهمی، چقدر واقعا خوبه که آدم به مسیر و خط و راه رضا بیاد و بینش اون رو یاد بگیره.

من :

آخه... حالا بیخیال! جریان این سوسیه چیه؟

فاطمه :

از خجالت سرخ میشود.

یاسر :

سوسیس رو باید با نون همبرگری خورد، ادویه هم نباید زد! این روش و سنت رضا است، هر چیز دیگری غلطه!

من :

اگر نون همبرگری نداشته باشی چی؟

یاسر :

اگه نون همبرگری نداشته باشی سوسیس هم نباید بخوری، سوسیس بدون نون همبرگری غلطه، حرامه!

من :

سوس خردل و ادویه و اینها چی؟ نباید استفاده کنیم؟

فاطمه :

به شدت بهت زده میشود.

یاسر :

شما حق نداری به مقدسات توهین کنی، این چه طرز برخوردیه؟! هر نوع ادویه ای غلطه! حرامه!

من :

پس مقدار زیادی کلم رنده شده و مقداری سوسیس خورد شده در کنارش، کلاً دیگه بحث نداره، کاملاً غلطه، نه؟

فاطمه :

انگشتهایش را در گوشه‌هایش فرو میکند و میگوید "من دیگه به این حرفها گوش نمیکنم" او شروع به آواز خواندن میکند "لا لا لا لا لا لا لا لا لا لا"

یاسر :

وای چه کار وحشتناکی! کدوم آدم فاسد منحرفی ممکنه چنین چیزی بخوره؟

من :

خیلی خوشمزه هست، من همیشه میخورم!

فاطمه:
غش میکند.

یاسر :
فاطمه را در حال غش کردن میگیرد و میگوید "اگه من میدونستم تو یکی از اون جور آدمها هستی، هیچوقت وقت خودم رو هدر نمیدادم، وقتی رضا دهننت رو سرویس میکنه من هم اونجا خواهم بود، و در حالی که پولهام رو می شمرم به توی بدبخت میخندم، من بخاطر تو خایه های رضا رو میمالم، خیلی آدم بدبخت بدون نون همبرگری کلم تیکه تیکه شده خوری هستی."

بعد از این، یاسر فاطمه رو به سمت ماشینشون برد و راهشون رو کشیدند و رفتند.

نوشته جان کوپر

ترجمه توسط آرش بیخدا

این ماجرا اصلاً ربطی به دین و خدا و اینها نداره، فقط یک داستان کوچیکه، ولی برای اطلاعات بیشتر در مورد دین و مذهب و خدا و امام زمان و اینها به سایت افشا مراجعه کنید. <http://www.Efsha.co.uk>

[نوشته های بیشتر از آرش بیخدا...](#)

[منبع بوسیدن کون هنک](#)